

زوال شخصیت عیار در داستان حسین کرد شبستری

نجمه حسینی سروری*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵)

چکیده

داستان‌های مربوط به پهلوانان و عیاران، محبوب‌ترین داستان‌های شفاهی عامه هستند که اغلب مدت‌ها پس از روایت به صورت مکتوب درآمده‌اند. ابومسلم‌نامه، حمزه‌نامه و سمک عیار از قدیم‌ترین این داستان‌ها هستند و حسین کرد شبستری از جمله داستان‌های عیاری نسبتاً متأخر و از داستان‌هایی است که در دوره صفویه روایت شده است و آن را ادامه سنت عیاری و نقل شفاهی داستان‌ها دانسته‌اند. با وجود این، بررسی داستان حسین کرد، نشان می‌دهد که شخصیت عیار این داستان با عیار داستان‌های پیش از آن، تفاوت‌های ظاهری و رفتاری معناداری دارد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این تفاوت‌ها پرداخته است و نتایج این بررسی نشان می‌دهد که حسین کرد، پهلوانی عامی، تک‌رو و فاقد ظرافت‌های رفتاری عیارانی مثل سمک است و برخلاف عیاران پیش از خود که بازیگرانی هنرمند و نمونه کامل پهلوانان آگاه، دانش آموخته، زبان‌آور و زیرک‌اند، فاقد زیرکی و دوراندیشی، توانایی‌ها و ظرافت‌های زبانی و مهارت‌های سخنوری است.

واژگان کلیدی: داستان‌های پهلوانی عامه، حسین کرد شبستری، آیین عیاری، شخصیت

عیار.

مقدمه

عیاری یکی از سازمان‌های مهم اجتماعی ایران طی قرن‌های متمادی بوده است و جنبه فکری و نیز تشکیلاتی فتیان، نه تنها در آرا و سلسله مراتب صوفیه که در همه جنبه‌های زندگی ایرانیان و حتی در وضع حرفه‌ها و مشاغل گوناگون تأثیری عمیق داشته است (کربن^۱، ۱۳۸۳: ۸۰). توجه متن‌های صوفیانه به آداب عیاری و نیز فتوت‌نامه‌های متعددی که «در باب منش، عقاید، قوانین و آداب جوانمردان نوشته شده است و بخش قابل توجهی از ادبیات عامیانه ایران را تشکیل می‌دهند» (افشاری، ۱۳۹۴: ۱). نمونه‌ای از این توجه عام به آداب فتوت و عیاری است که در ادبیات داستانی عامه نیز از دیرباز، بازتابی درخور توجه داشته است.

آداب عیاری و شخصیت عیار در قدیم‌ترین تحریرهای مختلف داستان‌های عامیانه و پهلوانی، مثل سمک عیار و داراب‌نامه که در عهد سامانیان صورت پذیرفته (صفها، ۱۳۶۳ب: ۶۶-۴۷) حضوری پررنگ دارد. این تحریرهای شفاهی که بعدها مکتوب شدند، مثل «نمونه‌های فرعی داستان اسکندرنامه که در قرن پنجم نوشته شده و نیز مکتوب شدن سمک عیار که از روی روایت‌های نقالی به نام صدقه ابن ابی‌القاسم شیرازی، جمع‌آوری و مکتوب شده است» (بیضایی، ۱۳۸۷: ۶۸) نشان‌دهنده اهمیت نقل شفاهی داستان‌ها و نیز ارتباط دوسویه ادبیات شفاهی و مکتوب در ایران است که در عصر مغول و تیموری نیز همچنان ادامه داشته است^۲.

در دوره صفویه نیز سنت داستان‌سرایی در جامعه ایران همچنان با اقبال عمومی روبه‌رو بوده است و گوش سپردن به روایت‌های حماسی و پهلوانی نقالان و قصه‌خوانان در قهوه‌خانه‌ها و میخانه‌ها و شربت‌خانه‌ها از جمله سرگرمی‌های طبقات مختلف مردم بوده است.

1- Henry Corbin

۲- برای اطلاعات بیشتر به بیضایی (۱۳۸۷: ۸۳-۶۵) مراجعه کنید.

تعدادی از این قصه‌ها، قصه‌های از پیش موجود و به‌خصوص قصه‌های مذهبی، مثل مختارنامه و حمزه‌نامه و... بودند، اما در کنار اینها، نقل داستان‌های ابداعی نقّالان، مثل اسکندر و عیاران، قصه چهار درویش و حسین کرد شبستری و... نیز در مراکز تجمع مردم، کاملاً رواج داشته است (صفا، ۱۳۶۳ الف: ۸۳) و در اغلب این داستان‌ها، شخصیت‌های متصّف به اوصاف عیاری، قهرمانان اصلی داستان بوده‌اند.

حسین کرد شبستری، مشهورترین قصه ابداعی بازمانده از سنت شفاهی دوره صفوی و یکی از معدود داستان‌هایی است که در آن، مثل داستان سمک، پهلوانان عیارمنش، قهرمانان اصلی داستان هستند و بنا به اعتقاد بعضی از محققان، تنها داستان عامیانه‌ای است از دقت جغرافیایی برخوردار است و زمان و مکان آن معلوم است (ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۷: ۶۱ و محبوب، ۱۳۸۳: ۱۰۵۷)، در بستر جغرافیایی ایران و هند اتفاق می‌افتد و از دوران حکومت شاه عباس صفوی سخن می‌گوید. به عقیده مارزلف، روایت شفاهی این داستان، مدّت‌ها پس از حکومت شاه عباس و در اوایل دوره قاجار ساخته شده است. (مارزلف، ۱۳۸۸: ۴۴۳-۴۴۲). افشاری برخلاف نظر مارزلف و با استناد به شواهد زبانی و فرهنگی و نیز وجه تبلیغی داستان که در دوره صفوی حائز اهمیت بوده است، نقل شفاهی داستان را مربوط به اواخر دوره صفوی می‌داند؛ یعنی زمانی که هنوز یاد و خاطره دوران طلایی شاه عباس در یاد و خاطره مردم زنده بوده است (مقدمه افشاری بر قصه حسین کرد شبستری، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۷).

در هر حال، قدیمی‌ترین نسخه مکتوب داستان حسین کرد، مربوط به سال ۱۲۵۵ قمری؛ یعنی اوایل دوره قاجار است و با توجه به اینکه مبنای روایت‌های مکتوب، روایت‌های شفاهی نقّالانی است که در دوره قاجار نیز همچنان داستان را روایت می‌کرده‌اند، نسخه‌های موجود داستان با هم تفاوت‌هایی دارند.

در نسخه‌های موجود داستان، دو روایت کلی درباره حسین کرد و پهلوانی‌های او موجود است: یکی کتاب حسین‌نامه است که بنا به گفته مصححان آن «براساس کهن‌ترین نسخه خطی شناخته شده از حسین کرد، موسوم به حسین‌نامه، تصحیح و تنظیم شده است» (همان: ۱۶) و دیگری، نسخه خطی در کتابخانه مجلس که ظاهراً در سده سیزدهم به کتابت درآمده است و با متن حسین‌نامه و نسخه‌های چاپی حسین کرد، تفاوت‌هایی دارد (همان: ۳۱). آنچه تا پیش از انتشار متن حسین‌نامه به تصحیح ایرج افشار و مهراں افشاری، چاپ و منتشر شده، همه براساس نخستین چاپ سنگی این کتاب است که نسخه مأخذ آن شناخته نشده است.

حسین‌نامه با نسخه‌های چاپ سنگی تفاوت‌های چشمگیری دارد؛ مهم‌ترین این تفاوت‌ها به گفته افشاری، این است که برخلاف حسین کرد شبستری در روایت حسین‌نامه، حسین کرد، تنها قهرمان داستان نیست (همان: ۱۹) و تعداد نسبتاً زیادی از قهرمانان در داستان نقش آفرینی می‌کنند و محدوده جغرافیایی عمل این قهرمانان، تنها ایران و هند نیست، بلکه سرزمین‌ها و شهرهای بسیاری از جمله قلمرو پادشاهان عثمانی، روم و فرنگ و... عرصه تاخت و تاز پهلوانان شاه عباس است. همچنین در روایت حسین‌نامه در قسمت-هایی نشانی از موجودات خیالی دیده می‌شود و برخلاف حسین کرد شبستری، گاه قهرمانان داستان برای به دست آوردن زنی زیبا که مورد توجه شاه قرار گرفته است، راهی سفر می‌شوند.

با وجود این تفاوت‌ها، شخصیت حسین کرد در چاپ‌های سنگی با آنچه در حسین‌نامه می‌بینیم، اندکی تفاوت دارد (همان) و در هر دو روایت، قهرمان اصلی داستان، پهلوانی متصف به اوصاف عیاری است، اما به نظر می‌رسد که حسین کرد با پیش‌نمونه‌های شخصیت عیار در داستان‌های عامه فارسی، مثل سمک یا احمد زمجی، تفاوت‌هایی قابل توجه دارد.

صرف‌نظر از علل و عوامل اجتماعی و تاریخی چنین تفاوت‌هایی، هدف این پژوهش، بررسی دقیق تفاوت‌های چهره شخصیت نوعی عیار در داستان‌های عامیانه فارسی از قدیم‌ترین نمونه‌ها تا حسین کرد است. از آنجا که دوره صفوی، دوران تأثیرگذاری در آداب مربوط به نقالی و نیز رواج قصه‌های عامیانه است و از سوی دیگر، حلقه واسطی است بین ادبیات داستانی کهن و ادبیات داستانی دوره قاجار، این بررسی می‌تواند شواهد مستندی بر تطور شخصیت عیار در داستان‌های عامیانه فارسی ارائه دهد که در پژوهش‌های بعدی از جمله پژوهش‌های مربوط به سیر تحول داستان‌های عامیانه فارسی و نیز بررسی‌های مربوط به علل تغییر و تحول شخصیت‌های آشنای ادبیات داستانی عامه با توجه به شرایط اجتماعی و تاریخی تولید اثر، مفید و راهگشا باشد.

۲. پیشینه پژوهش

حضور عیاران در زندگی اجتماعی مردم ایران و توجه عام به آداب و عقاید آن‌ها، یکی از دلایل محبوبیت داستان‌های عیاران در میان عامه مردم بوده است و هر دو جنبه اعتقادی و اجتماعی آیین عیاری، کمابیش در این داستان‌ها نیز بازتاب یافته است. پژوهشگرانی مثل محبوب، خانلری، بهار و نفیسی، ذوالفقاری و... در بررسی آداب عیاری، مهم‌ترین این داستان‌ها، مثل ابومسلم‌نامه، سمک و... را مدنظر قرار داده‌اند. همچنین مقاله‌های متعدد در باب این داستان‌ها و پژوهش‌های افشاری درباره فتوت‌نامه‌ها از منابع ارزشمند در مطالعه و بررسی داستان‌ها و آداب عیاری است، اما پژوهش‌هایی که به‌طور خاص به داستان حسین کرد پرداخته‌اند، انگشت شمارند. مقاله مارزلف با عنوان «گنجینه‌ای از گزاره‌های قالبی داستان عامیانه حسین کرد» (ضمیمه قصه حسین کرد شبستری، ۱۳۸۸: ۴۵۹-۳۳۹)، «بررسی ساخت داستان عامیانه حسین کرد» به قلم آتش‌سودا (۱۳۸۶: ۴۸-۹) و پژوهش مشترک خیراندیش و ابراهیمی (۱۳۹۱: ۹۴۸-۹) در باب «اهمیت ادبیات فولکلوریک در

بازنمایی تاریخ اجتماعی» از جمله معدود پژوهش‌هایی هستند که به داستان حسین کرد پرداخته‌اند و مقدمه مفصل افشاری بر حسین‌نامه، یکی از مهم‌ترین منابع پژوهش درباره این داستان است.

این پژوهش می‌کوشد از طریق مقایسه شخصیت حسین کرد با عیاران مهم‌ترین داستان‌های عامه پیش از آن و توصیف و تحلیل ویژگی‌ها و اوصاف شخصیت عیار در این داستان‌ها به این پرسش پاسخ دهد که داستان «حسین کرد شبستری» از لحاظ بازنمایی تشکیلات و آداب و رسوم عیاری و صفات و ویژگی‌های شخصیت عیار، چه تفاوت‌های معناداری با داستان‌های عیاری پیش از آن دارد؟ به این منظور، پس از مطالعه دقیق منابع مرتبط با موضوع، یافته‌های درون‌متنی به دقت توصیف و تحلیل می‌شوند و به دلیل تفاوت اندک شخصیت حسین کرد در دو روایت موجود این داستان و اینکه در نسخه چاپ سنگی، حسین کرد، تنها قهرمان داستان است، مبنای بررسی شخصیت در این پژوهش، متن مبتنی بر چاپ سنگی است که در سال ۱۳۸۴، توسط انتشارات ققنوس چاپ و منتشر شده است. در این مقایسه، از ذکر شباهت‌ها خودداری می‌شود؛ به این دلیل که وجود شباهت‌هایی مثل شجاعت و سخاوت و پاکدامنی عیاران و... امری بدیهی و در ابتدای امر، دلیل مقایسه است و همین شباهت‌ها است که باعث شده تا پژوهشگران داستان حسین کرد را «ادامه سنت عیاری و دنباله سمک عیار، البته با رنگی شیعی و بر مبنای حفظ حکومت صفوی و با هدف تقویت آن» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱۶۹) بدانند. با توجه به این شباهت‌ها و ادامه سنت عیاری در داستان حسین کرد شبستری، یافته‌های این پژوهش در شناخت دقیق سیر تحول داستان‌های عامیانه فارسی و نیز پژوهش‌های بعدی درباره علل و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی چنین تحولی در داستان‌پردازی و زندگی اجتماعی ایرانیان تأثیرگذار خواهد بود.

۳. تشکیلات عیاری

رسوم و آداب و اعتقادات مربوط به جوانمردی، سابقه‌ای طولانی در میان ایرانیان دارد و بحث‌ها و اختلاف نظرهای بسیاری را برانگیخته‌است؛ از اختلاف نظر درباره کلمه عیار و ریشه آن تا خاستگاه آن در زندگی اجتماعی مردم ایران، ظهور آن در ادبیات فارسی^۱ و جست‌وجوی ریشه‌های تاریخی آن^۲.

شکی، گروهی از کسانی را که بنا به تفسیر پهلوی و یویداد «دزدیدن از توانگران و بخشیدن به فقیران را کرفه می‌دانند»، پیشتازان عیاران و جوانمردان دوره اسلامی می‌داند (شکی، ۱۳۷۲: ۲۹). کهن‌ترین گروه شناخته‌شده عیاران در دوره اسلامی، هم عیاران‌اند که در کوه و بیابان‌ها راهداری می‌کردند و از ثروتمندان می‌دزدیدند و به درماندگان و فقیران می‌بخشیدند (افشاری و مدائنی، ۱۳۸۸: ۱۶). به عقیده تیشنر^۳، منشأ وجودی تفکر و روش عملی این گروه‌ها، فتوت بوده که دو جنبه داشته است؛ یکی جنبه فکری در معنی حسن اخلاق و دیگری یک تشکیلات اجتماعی (تیشنر، ۱۳۳۵: ۷۶) که «سازمانی از همبستگان و یاران بوده که به آیین خاصی در رفتار و کردار پایبند بوده‌اند» (ناتل خانلری، ۱۳۶۴: ۷۱). این گروه‌های عیاری از قرن سوم در همه شهرها فزونی یافته و در جنبش‌های اجتماعی ایران نقش مهمی ایفا کرده‌اند؛ گاه به یاری امرا و گاه به هواداری مخالفان آن‌ها وارد جنگ شده‌اند و علاوه بر تأثیر در جابه‌جایی مراکز قدرت، گاه خود زمام امور را در دست گرفته‌اند.

«ابومسلم خراسانی، از نخستین کسانی است که در سیمای یک جوانمرد ایرانی، خلافت اموی را با لشکری از روستاییان و پیشه‌وران خراسان ساقط کرد» (زرین کوب،

۱- نگاه کنید به محجوب (۱۳۸۳: ۹۵۷) و ناتل خانلری (۱۳۶۲: ۶۱۹).

۲- در این زمینه به محجوب (۱۳۸۳: ۱۰۱۵)، نفیسی (۱۳۴۵: ۱۳۰)، کرین (۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۰۹)، بهار (۱۳۷۶: ۱۸۷-۱۶۳) و کیا (۱۳۷۵: ۱۷۸) رجوع کنید.

۱۳۶۷: ۳۴۸). چنان که از تاریخ سیستان برمی آید در دوران خلافت عباسیان، عیاران اغلب با مخالفان دولت عباسی همراهی می کردند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۷۶، ۱۸۵ و ۲۲۷-۲۲۶) و گاه بعضی از عمال حکومت با آنها از در مصالحه و مدارا درآمده اند (همان: ۱۸۸) و برخی از حکمرانان و فرمانروایان محلی، مثل یعقوب لیث از گروه عیاران بوده اند. در اوائل قرن پنجم نیز عیاران که با عنوان احداث شناخته می شدند، گاه امیری را یاری می دادند و زمانی، دیگری را به خواری و ذلت می نشانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). در قرن ششم که عصر شکوفایی فتوت و جوانمردی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۷۴)، خلیفه عباسی، آیین عیاری را سامان و در سرزمین های خلافت رواج داد و چنان که از داستان سمک برمی آید، عیاران در همه شهرها، سازمان خاص خود را داشته اند. قیام سربرداران، حضور فعال عیاران شیراز در انتقال حکومت از ابواسحاق اینجو به امیر مبارزالدین و... (افشاری و مدائنی، ۱۳۸۸: ۳۹-۳۷)، تنها نمونه هایی از این حضور دسته های عیاری در تمام شهرهای ایران و تأثیر آنها در وقایع تاریخی است. همچنین در داستان هایی که در باب روش و منش شیخ حیدر صفوی (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۲۶۷-۲۶۵) و نیز شاهان صفوی نقل شده است، می توان نشانه هایی از توجه به آداب و شیوه های عیاری دید (سانسون، بی تا: ۳۰ و تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

آداب و راه و رسم عیاری، چنان که از خلال متن داستان سمک برمی آید، بیش از هر چیز مبتنی بر پیوند برادری و رفاقت در میان کسانی بوده است که در یک سازمان یا دارودسته گرد هم می آمدند و «گویا به زبان یا لهجه خاصی در میان خود سخن می گفتند» (کیا، ۱۳۷۵: ۹۴). این دسته ها در همه شهرها از وجود یکدیگر باخبر بوده اند و اگر عیار-پهلوانی بزرگ در هر عصری پدید می آمد، همه عیاران به شادی او شراب می خورده اند و به او سر می سپرده اند (بهار، ۱۳۷۶: ۱۸). هدف این سازمان ها، تحقق افکار و

عقاید جوانمردی بوده و ورود به این دسته‌ها آیین خاصی داشته است (کربن، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۵) و همگی آداب و رسوم و اصطلاحات تقریباً مشابهی داشته‌اند^{۴۱} و از توضیحات ابن معمار در الفتوه، چنین برمی‌آید که در خانه‌هایی موسوم به بیت دور هم جمع می‌شدند، یکدیگر را رفیق خطاب می‌کردند و برحسب رتبه، حقوق متقابلی نسبت به هم داشته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۶۸).

بازتاب راه و رسم و سازمان عیاری را می‌توان در داستان‌های پهلوانی-عیاری نیز مشاهده کرد. سمک، یکی از عیارانی است که «شغال پیل زور» رئیس آن‌ها است و خواجه سعد، آن‌ها را چنین معرفی می‌کند: «این سوار کهل را شغال پیل زور می‌گویند و سر جوانمردان این شهر است و آن جوان نم‌دپوش، سر عیاران است و او را سمک عیار می‌خوانند... و این دیگران، رفیقان ایشان‌اند و اختیار کلی ولایت شاه دارند و اسفهلار شهراند» (کاتب‌ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶). بر این اساس، سمک، عیاری از گروه عیاران است و چنان‌که از داستان برمی‌آید، این گروه به زبانی خاص با یکدیگر حرف می‌زنند و در خانه عیاران زندگی می‌کنند که وارد شدن به آن آدابی دارد؛ همچنان‌که جوانمردی، آداب و اعتقاداتی دارد که به گفته شغال از حد فزون است. در ابومسلم‌نامه نیز که عیاران بسیاری در آن ایفای نقش می‌کنند، این سازمان و تشکیلات عیاری و آداب آن، نمودی آشکار دارد؛ عیاران داستان، گروهی از صنعتگران و پیشه‌وران‌اند که از ابومسلم تبعیت می‌کنند و در مشورت با هم و همراه هم از پس ماجراها و رویدادهای سخت برمی‌آیند و یکدیگر را محب و اخی می‌خوانند.

در هر حال، وجود دسته عیاران، مستلزم آداب و سازوکارهایی است که همبستگی و جایگاه افراد را در گروه تضمین می‌کند و به عبارتی، جمعی از افراد را تحت لوای اهداف و ایده‌های مشترک در یک‌جا گرد می‌آورد و به روابط آن‌ها معنا می‌دهد و به این وسیله،

۱- برای مثال به این بطوطه (۱۳۷۶: ۳۴۹-۳۴۷) رجوع کنید.

دوام گروه را تضمین می‌کند. این آداب در میان دسته‌عیارانی که سمک سر کرده آن‌ها است، عبارتند از: سوگند برادری خوردن، وفای به عهد، احترام به رئیس گروه، ترجیح-دادن منافع جمع بر خواسته‌های فرد و... .

در داستان حسین کرد، هرچند تنها یک‌بار از مکانی به نام «یتیم‌خانه» نام برده شده - است به نظر می‌رسد که پهلوانان شاه عباس، تشکیلات و سازمان نظام‌یافته‌ای دارند که در رأس آن‌ها، خود شاه قرار دارد که «خودش مرشد است و سیصد و بیست نفر (یا هزار و صد و بیست نفر!)^۱ نوچه (یتیم) دارد» (حسین کرد شبستری، ۱۳۸۴: ۹)، اما برخلاف داستان‌هایی مثل سمک از متن داستان هیچ اطلاعی درباره آداب و قواعد این تشکیلات به دست نمی‌آید؛ پهلوانانی مثل «مسیح دکه‌بند» یا «بابا حسن» که پرورندگان حسین کرد هستند، ارتباطی با هم ندارند و برخلاف عیاران داستان سمک که از پیدا شدن پهلوانی در هر جایی و هر شهری خرسند می‌شوند، حتی گاهی سخت مراقب‌اند که پهلوان دیگری پیدا و مشهور نشود (همان: ۴۰)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که در داستان حسین کرد، تشکیلات منظم درباری سپاهیان شاه و روابط مابین آن‌ها، جایگزین خانه‌های عیاران و آداب آن در داستان‌های پیش از حسین کرد شده است.

نکته مهم‌تر، این است که حسین کرد، اصلاً با تشکیلات پهلوانان شاه عباس سروکار ندارد و حتی از درگیر شدن با نوچه‌های شاه ابایی ندارد (همان: ۵۲). حسین نه تنها در رفتار با استادش، مسیح دکه‌بند، سلسله‌مراتب مرسوم میان عیاران را رعایت نمی‌کند (همان: ۴۶ و ۶۰) که از شخص شاه هم فرمان نمی‌برد و حتی ادب عام میان شاه و رعیت را محترم نمی‌شمرد و در جواب شاه عباس که لباس مبدل پوشیده و او را نصیحت می‌کند، می‌گوید: «ما از شاه عباس بیمی نداریم! شاه عباس، شاه خودش است، شاه ما که نیست. برو خبر از برای او ببر!» (همان: ۸۲). او قهرمان تک‌رو است و برخلاف شخصیت

۱- به حسین کرد شبستری (۱۳۸۴: ۲۹) رجوع کنید.

های عیاری مثل «عمر امیّه» یا «احمد زمجی» و «سمک» به تشکیلات عیاری و آداب مربوط به آن وابسته نیست. علاوه بر این، شخصیت عیار داستان‌های عامیانه فارسی، ویژگی‌هایی دارد که کمابیش در داستان‌ها تکرار می‌شود. داستان حسین کرد در این ویژگی‌ها نیز بیش از آنکه نمایانگر این خصلت‌های مشترک باشد، تفاوت‌های آشکار شخصیت حسین را با دیگر قهرمانان داستان‌های عیاری به نمایش می‌گذارد.

۴. ویژگی‌های جسمانی و ظاهری عیار

در داستان‌های پیش از حسین کرد، تنومندی قهرمان داستان، شرط بازنمایی خصلت‌های پهلوانی و شجاعت و عیاری نیست؛ سمک، پهلوانی ریزنقش است، اما از پس «خروزان» قوی‌هیكل و زورمند برمی‌آید و «قطران» درشت‌هیكل را از اردوگاه او می‌دزدد و با خود می‌برد. «شیبو» عیار کم‌سن و سال و ریزنقش جنیدنامه، حتی شجاعت حضور مستقیم در میدان جنگ و زدوخورد با دشمن را ندارد؛ پشت سر جنید پنهان می‌شود و آشکارا می‌گوید: «من قوت جنگ ندارم و سلاح پوش نیستم» (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۰۸). شخصیت عیار، اغلب، مثل سمک، عمر امیّه و شیبو، شکل و شمایل مطایبه‌آمیز و شوخ و شنگ دارد؛ «نمدی سرخ پوشیده و کلاه نمد پنج‌گزی بر سر نهاده و دنب روباهی در قبل آن کلاه نصب کرده که همیشه در گشت بود و کمان چوبین در کتف آویخته و انبانی حمایل کرده و چند تیر بی‌پر و پیکان در کمر زده و سپر کاغذ پس آورده، تفک در میان زده» (همان: ۴۴)، اما پهلوانان تنومندی مثل «مقبل» را با همین ابزار و بازیرکی و چالاکی از پای درمی‌آورد.

برخلاف داستان‌هایی مثل سمک در داستان حسین کرد، تصویر دقیقی از سر و وضع و شکل و شمایل حسین، ارائه نشده است. اولین باری که حسین کرد در داستان ظاهر می‌شود، وقتی است که مسیح دکه‌بند وارد بازار قصابان می‌شود و می‌بیند که

«غول بی شاخ و دمی نشسته و چوبی زیر زرخ خود زده است» (حسین کرد شبستری، ۱۳۸۴: ۲۹) و می‌شنود که او «دو نفر قصاب را چنان مشتی بر سرشان زده که مغزشان از لولهٔ دماغ سرازیر شده است» (همان: ۳۰). در کل داستان، تنها یک بار و از دیدگاه بهزاد حرامی، تصویری نسبتاً کامل‌تر از حسین کرد ارائه شده است: «دید جوانی خوابیده است؛ قد مانند میل منار، سر چون گنبد دوآر، حلقهٔ چشم طبق، صورت میل گردن، کره بازو و پهنای سینه با یکدیگر مقابل می‌نمودند» (همان: ۹۴). تنومندی غول آسا و زور بازوی باورنکردنی حسین کرد، تنها ویژگی‌های جسمانی او است که در متن بارها بر آن تأکید می‌شود و به نوبهٔ خود، موجب می‌شود تا صفات عامی مثل پیاده و تیزپا بودن که در داستان‌های ماقبل حسین کرد به عیاران نسبت داده شده است از او سلب شود.

شخصیت عیار پیاده است و تیزپا؛ احمد زمجی مثل آهوان می‌دود (طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۵۶)، شیوو، آهو را در دوندگی می‌گیرد (همان، ج ۱: ۴۹۶ و ۵۰۱)، بادیلدا با باد همراهی می‌کند و بلکه بر آن می‌چربد (همان، ج ۳: ۱۵۲)، عمر امیه راه شش ماهه را سه روزه طی می‌کند (حمزه‌نامه، ج ۱: ۲۰۵ و ۲۰۱) و سمک، مثل باد از سنگ‌ها و راه‌ها می‌گذرد و حتی گاهی قدم بر جای پای خضر و الیاس می‌گذارد و بی‌آنکه دیده شود، مسافت‌های دراز را طی می‌کند (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۷۰ و ج ۵: ۵۸۵)، اما حسین کرد، نه تیزپاست و نه پیاده به سفر یا جنگ می‌رود و تقریباً از اوائل داستان که اسبی از خانهٔ مسیح دکه‌بند برمی‌دارد، همواره سوار بر اسب است و از ظرافت‌های رفتاری عیاران حتی در لباس پوشیدن و استفاده از ابزار و شیوه‌های عیاری خالی است. سر و وضع ظاهری و لباس پوشیدن حسین کرد، شباهتی به عیارانی مثل سمک «نمدپوش که خنجرها در یمین و یسار فروبرده و...» (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶) ندارد و در تمام طول داستان با «هفت پیراهن حریر از برای گرمی و نرمی در بدن و زره

حلقه تنگ داودی در بر، کمندی دور کمر و از لعل موزه تا میل ابلق، غرق آهن و فولاد» (حسین کرد شبستری، ۱۳۸۴: ۷۸)^۱ به میدان می‌رود. همچنین او نسبت به دیگر شخصیت‌های عیار داستان‌ها از ابزارهای عیاری بسیار محدودتری استفاده می‌کند و یک یا چند شیوه عیاری را در تمام رویدادها و در مقابل همه حریفانش تکرار می‌کند.

در ابومسلم‌نامه، احمد زمجی با کمان گروهه، نی تفک و سنگ می‌جنگد و محمد اسماعیل از سرش به عنوان سلاح استفاده می‌کند. عمر امیه با کارد، تفک، سنگ و شیشه نفت می‌جنگد و سمک، هرچند مرد میدان نیست، کارد و دشنه را با مهارت به کار می‌برد، اما حسین جز در ابتدای داستان که با دست خالی و قوت سرپنجه حریفانش را به زانو در می‌آورد و بعد از اینکه مسیح دکمه بند او را آموزش می‌دهد، فقط از کمند و شمشیر استفاده می‌کند و هرچند در جایی از داستان، «غرق ۱۲۴ پارچه اسلحه می‌شود» (حسین کرد شبستری، ۱۳۸۴: ۱۳۰)، جز استفاده از کمند و شمشیر و یک بار استفاده از تیر و کمان از سلاح و ابزار دیگری استفاده نمی‌کند. بنابراین، حسین کرد، چه از نظر تنومندی و زور بازو و چه از نظر لباس جنگی که بر تن می‌کند و سلاح‌هایی که از آن‌ها استفاده می‌کند، شبیه عیاران پیش از خود نیست و بیشتر شبیه پهلوانان رسمی دربار شاه است. همچنین در استفاده از ابزارهای رایج و ترفندهای عیاری، شخصیتی فاقد ظرافت و خلاقیت است؛ صحنه‌های مکرر بالا رفتن او از دیوار، بی‌هوش کردن و گاه کشتن همه و جنگیدن با شمشیر یا دست خالی که علت فقدان تنوع و جذابیت داستان است، خود نتیجه همین خالی بودن شخصیت حسین از ظرافت‌های دلنشین رفتاری عیارانی مثل سمک است.

۵. زیرکی و فریبکاری

شرط عیاری، زورمندی و نیرومندی تن نیست، اما عیار باید «در میدان‌داری عاجز نباشد»؛ بنابراین، کم‌زوری را با حيله و تدبیر جبران می‌کند؛ زیرا که «عیار باید بسیار چاره باشد» (ناتل خانلری، ۱۳۴۸: ۱۲۱). بنابراین، زیرکی و فریبکاری از مهم‌ترین صفاتی است که شخصیت عیار با آن‌ها شناخته می‌شود. سمک ریزجسته، بیش از آن‌که از زور بازو برای غلبه بر دشمن استفاده کند در هر موقعیتی و در مقابل هر دشمنی، ترفندی دارد و همواره در پی آموختن حیل‌های جدید است: «هیچ روزی بر من نمی‌گذرد که حیل‌تی و چاره‌ای نمی‌آموزم و از آن، صد چاره نمی‌سازم و از اندیشه بسیار در هر چه از کسی می‌بینم یا می‌شنوم که آن به حیل‌تی ماند، آن به سرمایه می‌سازم» (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۹۰). احمد زمجی^۱ و عمر امیه^۲ نیز مثل سمک، اغلب با توسل به حيله و فریب دادن دشمن، خود و همراهانشان را از گرفتاری و خطر نجات می‌دهند.

رفتار و حيله‌های عیاران، اغلب رنگی از مسخرگی دارد. حيله‌های سمک، عمر امیه و شیو، اغلب دوست و دشمن را از خنده بی‌حال می‌کن^۳، احمد زمجی در میانه میدان جنگ، پاره‌ای نان و گوشت بیرون می‌آورد و بنیان خوردن می‌کند و «باد یلدا»، به ابلهی تن می‌دهد و چنان رفتار می‌کند که «خیاطین» از خنده سست می‌شود و از بالای تخت به زمین می‌غلند و به این وسیله، با زیرکی از دست دشمن فرار می‌کنند^۴.

قهرمان عیار، شوخ‌طبعی شیرین کار است و طنز و مسخرگی در زبان و رفتار او، نه تنها جذابیت شخصیت او را افزون می‌کند که سیر رویدادها و ماجراهای داستان را که اغلب با خشونت‌تی بیش از اندازه همراه است، تلطیف می‌کند، اما حسین کرد کاملاً از شوخ‌طبعی

۱- به طرسوسی (۱۳۸۰، ج ۳: ۷۳-۷۲) رجوع کنید.

۲- به حمزه‌نامه (۱۳۶۲: ۱۶۳-۱۶۲ و ۵۷۶-۵۷۴) رجوع کنید.

۳- به طرسوسی (۱۳۸۰، ج ۱: ۹۶ و ۵۰۱) و حمزه‌نامه (۱۳۶۲، ج ۱: ۶۹) رجوع کنید.

۴- به طرسوسی (۱۳۸۰، ج ۳: ۲۷۵ و ج ۲: ۴۷۴) رجوع کنید.

و زیرکی‌ها و ظرافت‌های رفتار عیاران ماقبل خود بی‌بهره است. او خیلی زود برمی‌آشوبد و دست به عمل می‌زند و در همه موارد، استفاده از زور بازو و سرپنجه تنها کاری است که از او سر می‌زند. او بیش از آنکه قادر باشد کسی را فریب بدهد، فریب می‌خورد^۱ و به محض پیدا شدن انگیزه‌ای که اغلب هم شخصی است، دست به عمل می‌زند؛ برای گرفتن انتقام درویش بلبل عراقی، راهی مشهد می‌شود و آنجا فقط با استفاده از زور بازو و شبروی، شهر را به هم می‌ریزد. بلافاصله بعد از اینکه زن مسیح دگمه‌بند از پذیرایی اقوام او سر باز می‌زند، زن را به باد کتک می‌گیرد و راهی اصفهان می‌شود. به محض اینکه دل به کسی می‌بندد و بدون توجه به عواقب کارش به دزدی می‌رود و حتی لباس رسمی گرانقیمت شاه عباس را برای یوسف می‌دزدد که گمان می‌کند بیشتر برازنده اوست تا شاه عباس!

حسین کرد، شخصیتی خشن، عامی و عاری از هر نوع ظرافت طبع و خویشن‌داری و زیرکی است و از معدود مواردی که می‌توان آن را نمونه‌ای از فریبکاری و زیرکی او دانست، پوشیدن لباس مبدل و استفاده از داروی بیهوشانه است که مثل همه شخصیت‌های داستانی عیار در مواقعی از آن‌ها استفاده می‌کند، اما در این موارد نیز عیاری حسین با دیگر شخصیت‌های عیار تفاوت‌هایی معنادار دارد.

۶. استفاده از داروی بیهوشانه

به عقیده نائل خانلری، ممکن است بیهوشانه، همان افیون باشد که از وسائل مهم پیشرفت کار عیاران بوده است (نائل خانلری، ۱۳۶۴: ۷۷) و عیاران همیشه آن را همراه داشتند و آن را در پشت گوش، زیر نگین انگشتر یا در نیفه شلوار پنهان می‌کردند^۲. عیاران از

۱- به حسین کرد (۱۳۸۴: ۱۱۰، ۱۶۰ و ۱۸۸) رجوع کنید.

۲- به کاتب ارجانی (۱۳۶۹، ج ۲: ۱۱۳، ج ۱: ۲۰۲ و ۲۰۴) رجوع کنید.

بیهوشانه به شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کردند؛ گاه آن را در شراب یا حلوا و مویز و پسته و... می‌ریختند^۱، گاه در دماغ کسی می‌ریختند و در مواردی که می‌خواستند بیش از یک یا دو نفر را یک‌جا بی‌هوش کنند، آن را بر سر آتش^۲ می‌گذاشتند یا در آب آشامیدنی شهر می‌ریختند^۳ و...

قهرمانان داستان‌های عیاری، جز استفاده از داروی بیهوشی با گیاهان دارویی هم سروکار دارند؛ سمک، داروهای معجزه‌آسایی دارد که زخم‌ها و بیماری‌های سخت را با آن‌ها مداوا می‌کند: «سمک گفت: دست در بازوی من کن. دو تعویذ صفت هست؛ بگشای و بیرون آر... یکی داروی زخم بود که در حال بهتر می‌شد و یکی داروی دو یک» (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹: ۱۶۵/۴). عمر امیه نیز وقتی تیر را از پای امیر حمزه بیرون می‌کشند از دارویی برای بهبود زخم استفاده می‌کند که در عرض چند روز، زخم را بهبود می‌بخشد و احمد زمجی به یاری گیاهان دارویی، شکم شکافته ابو مسلم را درمان می‌کند.

حسین کرد، برخلاف عیاران مثل سمک و احمد زمجی با گیاهان دارویی و داروهای معجزه‌آسا سروکار ندارد، اما مثل همه عیاران در مواقعی از داروی بیهوشانه استفاده می‌کند. استفاده حسین از داروی بیهوشانه فقط یک شیوه دارد و آن، استفاده از سرپنجه عیاری و ریختن دارو در دماغ نگهبانان خزانه یا ثروتمندانی است که شبانه به آن‌ها دستبرد می‌زند. حسین، عیار- پهلوانی تک‌رو است؛ هر جا که می‌رسد در کاروانسرای منزل می‌کند و با هیچ کس دمخور نمی‌شود، نه دوستانی دارد و نه وابسته به تشکیلات و دارودسته‌ای از عیاران است، با کسی نشست و برخاست ندارد و در طول داستان، فقط وقتی شیفته کافر قزی، یوسف و رعنا می‌شود و به خانه آن‌ها می‌رود، همراه آن‌ها شراب می‌نوشد و تنها باری که با جمعی به نوشیدن شراب می‌نشیند، وقتی است که بهزاد

۱- به طرطوسی (۱۳۸۰)، ج ۳: ۲۶۱، ج ۱: ۲۸۴، ۳۸۹ و ۴۶۸ رجوع کنید.

۲- به طرطوسی (۱۳۸۰)، ج ۱: ۵۰۲ و کاتب ارجانی (۱۳۶۳)، ج ۵: ۶۰۷ رجوع کنید.

۳- به طرطوسی (۱۳۸۰)، ج ۱: ۳۸۷ رجوع کنید.

حرامی، او را فریب می‌دهد و با ریختن داروی بی‌هوشی در شراب حسین^۱، او را بی‌هوش می‌کند. بنابراین، در این مورد هم، مثل کاربرد دیگر ابزارهای عیاری، او فاقد ظرافت‌های رفتاری و حيله‌گری‌ها و بازیگری‌های مرسوم عیارانی مثل سمک است.

۷. پوشیدن لباس مبدل و تغییر چهره

تغییر لباس، یکی از حيله‌های عادی و مرسوم عیاران است. در داستان‌های عیاری، این حيله بارها تکرار می‌شود و شخصیت عیار، یک‌جا به لباس بازرگان درمی‌آید^۲ و جای دیگر، لباس فراشان و خوانسالاران و رکیب‌داران^۳ می‌پوشد، یک‌بار، لباس سرهنگان و ترکان^۴ به تن می‌کند و بار دیگر در لباس ساربانان و فروشندگان دوره‌گرد^۵ و... ظاهر می‌شود، اما حيله‌های شخصیت عیار، تنها محدود به پوشیدن لباس مبدل نیست؛ او نوازنده‌ای بی‌بدیل است که انواع سازها را می‌نوازد^۶، صدایی خوش دارد، آواز خواندن و رقصیدن بلد است^۷ و «در تغییر قیافه، استاد گریم و چهره‌پردازی است و بارها خودش را به چهره‌های مختلف درمی‌آورد؛ سیاه کردن چهره، دانه‌دانه کردن چهره، سفید کردن رنگ

۱- در کل متن فقط دوبار از ریختن داروی بیهوشانه در شراب یاد می‌شود که یک بار بهزاد حرامی و بار دیگر درویش حسین از این طریق کسانی را بیهوش می‌کنند.

۲- به کاتب ارجانی (سال: ۲۸۶/۲) و طرسوسی (سال: ۳۸۶/۱ و ۲۲۱/۳) رجوع کنید.

۳- به کاتب ارجانی (سال: ۱۶۹/۲ و ۱۲۸/۴) و طرسوسی (سال: ۲۱۹/۳) رجوع کنید.

۴- به کاتب ارجانی (سال: ۳۰۲/۱ و ۳۲۱/۴) رجوع کنید.

۵- به طرسوسی (سال: ۵۰۷/۱، ۲۸۰/۲) رجوع کنید.

۶- شیو، بربط و کمانچه و کنگره، دف و نای و... می‌نوازد و صوتی خوش دارد. بادیلدا، ساز عجیبی دارد به نام گوی و سواس که همه از شنیدن صدایش مدهوش می‌شوند (طرسوسی، سال: ۴۷۲/۲)، عمر امیه، چنگ (حمزه‌نامه، سال: ۱۸۵) و سمک، رود می‌نوازد و همگی به آواز خوش ترانه می‌خوانند. همچنین به (کاتب ارجانی، سال: ۲۵۳/۱)، طرسوسی (سال: ۳۶۷/۱) و حمزه‌نامه (سال: ۱۸۵) رجوع کنید.

۷- به طرسوسی (سال: ۳۱۹/۱ و ۳۶۷-۳۶۸) رجوع کنید.

ریش، گرداندن رنگ چهره با دارو و حتی درآمدن به چهره زنان، نشانه‌ای از این هنر اوست» (آقاعباسی، ۱۳۸۹: ۲۱۲).

شخصیت عیار، بازیگری توانا است؛ به لباس زنان درمی آید، به مجلس آن‌ها می‌رود و به زبان آن‌ها نوحه می‌کند^۱ یا «با کرشمه و رعنائی از خانه بیرون می‌آید»^۲ (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹: ۱/۱۳۲). گاه در لباس و شکل و شمایل حکیم، شاعر، مطرب و فالگیر ظاهر می‌شود، گاه خود را به هیئت کشیشان و رهبانان مسیحی درمی‌آورد^۳ و گاه «خود را مست می‌سازد و چون مستان، خود را از هر جانب می‌افکند» (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹: ۱/۲۳۴). علاوه بر این، شخصیت عیار، بوالعجبی هم می‌داند؛ سمک که در جست‌وجوی روشی برای راهیابی به دربار است به روزافزون می‌گوید: «آلات بوالعجبی راست می‌باید کرد، مگر بدین گونه خود را پیش توأم افکندن» (همان: ۱۳۷/۴) و شیو «صندوقی ساخته بود و آلات اعجوبه در آن نهاده بود و در میان شهر حقه‌بازی می‌کرد» (طرسوسی، ۱۳۸۰: ۱/۴۵۷). بنابراین، شخصیت عیار، بازیگری همه فن حریف است؛ فقط کسی نیست که به لباس مبدل درمی‌آید، بلکه بازیگری باتجربه و توانا است که علم بازیگری می‌داند و خود را تکرار نمی‌کند؛ نقش خود را باور می‌کند، آن را می‌آفریند و چهره و لباس و حتی صدای خود را مطابق با شخص بازی تغییر می‌دهد (آقاعباسی، ۱۳۸۹: ۳۱۳-۳۱۲).

برخلاف دیگر شخصیت‌های عیار، حسین کرد همواره و در هر لباسی، نقش خود را بازی می‌کند؛ نه بازیگری می‌داند و نه نوازندگی، نه بوالعجبی بلد است و نه تغییر چهره و فقط گاهی لباس مبدل می‌پوشد. در متن کتاب از هیچ لباس خاصی نام برده نشده و فقط یک‌بار به‌طور مشخص از پوشیدن لباس بازرگانان یاد شده است، اما در هر حال، پوشیدن لباس مبدل، فقط حربه‌ای است برای ظاهر شدن او در دربار شاهی یا گاه عبور از راهی و

۱- همان: ۳۷۷-۳۷۹/۱

۲- به کاتب ارجانی (۱۳۶۹: ۴۰۳/۲ و ۳۷۸/۲) و طرسوسی (سال: ۶۵۴/۱) رجوع کنید.

۳- طرسوسی (سال: ۱/۳۲۰-۳۱۸ و ۲۵۷-۲۵۶) و حمزه‌نامه (سال: ۳۳۹) رجوع کنید.

بازاری. حسین کرد، نه بازیگر است و نه می‌تواند خود را به لباس‌ها و چهره‌ها و نقش‌های متفاوت آراسته کند و برخلاف سمک که اوج هنر بازیگری او در زبان‌آوری و بداهه-گویی است در تمام مواردی که با لباس مبدل ظاهر می‌شود، ساکت در گوشه‌ای می‌ایستد و شاهد و شنونده گفته‌های دیگران است. گفته‌هایی که همیشه درباره حوادث شب یا روز گذشته است که او در آن نقشی داشته و این نقش هم، تنها محدود به شبروی یا زورآزمایی او با پهلوانان و حتی مردم عادی است.

شخصیت عیار نه فقط در عمل که در سخن گفتن هم طنزآزی شیرین‌زبان است و «اوج بازیگری او، در بداهه‌پردازی، نکته‌گویی، بذله‌گویی و نحوه سخن گفتن اوست» (آقاعباسی، ۱۳۸۹: ۳۱۳). همچنین او به فراخور نقشی که برای خود انتخاب می‌کند، صدایش را تغییر می‌دهد و می‌تواند به زبان‌های گوناگون صحبت کند. در بختیارنامه، مهتر عیاران به بختیار ادب و علوم می‌آموزد و او را در فصاحت و ادب و معرفت لغت عرب به کمال می‌رساند (بختیارنامه، ۱۳۶۷: ۷۳). احمد زمجی، نمونه‌اعلای فصاحت و مناقب‌خوان اهل بیت پیامبر (ص) است و «بی‌بی‌ستی»، زبان‌آوری توانا است، صدای هرکسی را با تردستی تقلید می‌کند و به زبان نیشابوری و طوسی و... سخن می‌گوید! شیوی عیار، تورات و انجیل می‌خواند، زبان عربی و لفظ زنگیان و رومیان و یونانیان و... می‌داند و همه در فصاحت او در عجب می‌مانند.^۲ سمک، علاوه بر اینکه لهجه‌ها و زبان‌های بسیار می‌داند،^۳ جلد و با دانش و در سخن گفتن استاد است^۴ و «هرجا که بودی از آموختن نیاسودی؛ نیک و بد دشخوار آموختی از خط^۵ و علم و مسأله‌ها که تا روزی به

۱- همان: ۴۹۹/۲، ۱۳۴/۳ و ۱۳۶/۳

۲- همان: ۲۵۱/۳-۲۵۵ و ۳۲۳، ۲۸۳/۱ و ۲۸۵، ۲۴۶/۱، ۳۲۱/۱.

۳- ارجانی (سال: ۲۹۱/۲ و ۳۷۳/۳)

۴- طرسوسی (سال: ۳۱۳/۳، ۸۵/۱ و ۱۴۵)

۵- شخصیت عیار در تقلید خط دیگران نیز استاد و بی‌همتا است. به طرسوسی (سال: ۵۰۶/۱) رجوع کنید.

کارآید». بنابراین، شخصیت عیار در داستان‌های عیاری پیش از حسین کرد، نمونه کامل پهلوانی هنرمند، آگاه، دانش‌آموخته و زیرک و آراسته به انواع حيله‌ها و ترفندهای بازیگری است، اما حسین، نه فقط با خط و نوشتن و زبان‌های دیگر بیگانه است که اساساً فاقد توانایی‌های زبانی است. جملات او تکراری و خشن است و اغلب بیش از چند جمله کوتاه نمی‌گوید که در مقابل حریفانش، اغلب به ناسزا آمیخته است (حسین کرد شبستری، ۱۳۸۴: ۷۱) و در مواقعی که ماجرای را شرح می‌دهد یا خود را معرفی می‌کند از چند جمله معمولی و پیش‌پاافتاده فراتر نمی‌رود (همان: ۱۲۳). شاید به دلیل همین ویژگی‌های شخصیتی است که مقام او هم در مقایسه با دیگر عیاران، مقامی والا و درخور نیست. او پهلوان فاقد شور و شعور و شخصیتی عامی و در هر حال فرودست است، حتی اگر روایان داستان از او با لفظ «تہمتن زمان» یاد کنند.

۸. مقام و منزلت عیار

عیاران داستان‌های پیش از حسین کرد، اغلب مقامی والا و حتی گاه قدسی دارند؛ حضور احمد زمجی در داستان به واسطه خوابی است که در آن، پیامبر (ص) بر ابومسلم ظاهر می‌شود و به او بشارت می‌دهد که در کنار آب زمج، دوستی است که در مبارزه با خارجی‌ها یار او خواهد بود.^۱ در ادامه داستان هم «احمد زمجی، به‌رغم مسخره‌بازی، مرتبه‌ای بلند دارد و به پیری صاحب راز می‌ماند که ناگاه از غیب برون آید و فرخندگی به همراه آورد» (کیا، ۱۳۷۵: ۸۴) و هرگاه خطری او را تهدید می‌کند، ابومسلم در خواب، نور پیامبر و علی (ع) را می‌بیند که از او می‌خواهند به یاری احمد برود.^۲ سمک، نزد خورشیدشاه و فرخ‌روز مقامی ارجمند دارد و هر بار که دل‌آزرده می‌شود و بارگاه را

۱- طرسوسی (سال: ۱۸۵/۲)

۲- همان: ۱۳۹/۳

ترک می‌کند، حوادث هولناک در بارگاه رخ می‌دهد؛^۱ برای دشمنان مایه تیره‌روزی است و برای شاهان و یاران، فرخنده و مبارک است: «عالم‌افروز، صاحب قرآن است، این طالعی است که در جهان در عمری، مردی چون سمک پدیدار آید که زیادت در همه حال از خلق جهان باشد» (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹: ۲۲۴/۵). عمر امیه دزد و فریبکار در عین حال والا مقام است و بزرجمهر در شیرخوارگی، رسالت بزرگ او را پیش‌بینی می‌کند.^۲ با همه این‌ها، شخصیت عیار همواره یار وفاداری است که با وجود مقام والای خود، فرمانبر و یاور امیر است.

حسین کرد اساساً به هیچ کس وابسته و وفادار نیست و حتی روی استادش، مسیح دکه‌بند، شمشیر می‌کشد و همسر او را به باد کتک می‌گیرد. او هیچ آرمانی جز انگیزه‌های شخصی خودش ندارد و اگر در جای‌جای داستان از زبان او یا راوی داستان به دوست‌داری ائمه اطهار و مذهب جعفری یا نوکری شاه عباس اشاره می‌شود، این ارادت و دوستی در عمل و انگیزه‌های او دیده نمی‌شود؛ به دنبال یک انگیزه آنی، راهی مشهد می‌شود تا از کسانی که درویش بلبل را آزرده‌اند، انتقام بگیرد و آنجا به خزانه شاه عباس دستبرد می‌زند! در تبریز، شهر را به هم می‌ریزد و پهلوانان شاه عباس را می‌کشد. به دنبال یک انگیزه شخصی؛ یعنی عشق یوسف و فرار از دست شاه عباس و به بهانه گرفتن مالیات به هندوستان می‌رود و هنگام رفتن، شاه عباس را تهدید می‌کند که «اگر یک مو از سر یوسف کم کردی، از هند که برگشتم، می‌آیم سر تو را می‌برم» (حسین کرد شبستری، ۱۳۸۴: ۹۰). اعمال او و جنگیدنش با دشمنان شاه، نه مثل سمک و عمر امیه برای به‌جا آوردن حق دوستی و جوانمردی است و نه مثل احمد زمجی برای مبارزه با دشمنان اهل بیت پیامبر(ص)؛ او هرگز و در هیچ کجای داستان، مقام بلندی ندارد، نه

۱- کاتب ارجانی (سال: ۳۷۶/۵)

۲- حمزه‌نامه (سال: ۶۵)

مقامی روحانی شبیه به احمد زمجی و سمک و نه مثل شیوو و ذولابی، منزلتی این جهانی در نزد شاه و دیگر عیاران.

نتیجه گیری

در این مقاله، شخصیت قهرمان عیارمنش داستان حسین کرد با عیاران مهم ترین داستان های پهلوانی - عیاری پیش از آن، مقایسه شده است. نتایج این بررسی نشان می دهد که با وجود شباهت هایی که حسین کرد با شخصیت های عیار پیش از خود دارد، مشخصه های مثل شجاعت، سخاوت، پاکدامنی و... از نظر رفتار و کنش، تفاوت های معنی داری با دیگر شخصیت های عیار دارد.

حسین کرد در همه جنبه های رفتاری، پهلوانی تک رو است، به هیچ تشکیلاتی وابسته نیست و به هیچ شاه و استادی تعلق خاطر ندارد و جز در قسمت کوتاهی از داستان که شاطر بچه ای به نام «بهیار» با او همراه می شود، با هیچ کسی همراه نیست، در حالی که پهلوانان ابومسلم نامه و سمک عیار و... اغلب به صورت جمعی با مشکلات روبه رو می شوند و در مواقع سخت به هم کمک می کنند و رساندن دوستی به معشوق دلخواهش یا اقدام برای خلاصی رفیقی از زندان و... از مشغله های اصلی آنها است.

شکل و شمایل حسین کرد هم با عیاران پیش از او فرق دارد؛ تنومند است و فاقد ظرافت های رفتاری عیارانی مثل شیوو و سمک و راهکارهای جنگی و استفاده او از رزم افزارهای مرسوم عیاران بسیار محدود و تکراری است و این امر یکی از دلایل جذاب نبودن داستان و سطح نازل هنری آن نسبت به داستان هایی مثل سمک عیار است.

ویژگی ها و اوصاف حسین کرد به عنوان پهلوان عیار، نوعی زوال ارزش ها و آداب عیاری در داستان های عامه را نشان می دهد؛ عیار وفادار و بلند نظری که در داستان های

عامه، مثل ابومسلم‌نامه و سمک عیار، مقام معنوی والایی دارد و نزد شاه و دیگر عیاران محبوب و بلندمرتبه است در اینجا مقامی نازل دارد.

منافع و انگیزه‌های فردی اغلب حقیر و پیش‌پاافتاده، او را به حرکت درمی‌آورد و جز به واسطه زور بازویش مورد توجه و محبوب هیچ کس نیست.

مهم‌تر از همه اینکه پهلوان عیار که در داستان‌های پیش از حسین کرد، بازیگری هنرمند و نمونه کاملی از پهلوان آگاه، دانش‌آموخته و زیرک، سخنور و حاضر جواب و آراسته به انواع حيله‌ها است، تبدیل شده است به قهرمانی عامی و بی‌سواد که فاقد زیرکی و دوراندیشی، توانایی‌های و ظرافت‌های زبانی و مهارت‌های سخنوری و دبیری است. او پهلوان عامی تنومند و بزنبه‌داری (لمپن) است که به شکلی تصادفی وارد جرگه پهلوانان شاه و به تعبیری، درگیری سیاسی شاه عباس و دشمنانش می‌شود و طرفداری او از مذهب شیعه نیز نه از سر آگاهی که از سر تصادف است و چه در رفتار و چه در گفتار، بیش از آنکه فرزند خلف سمک و ابومسلمیان باشد از اسلاف داش‌مشدی‌های دوره قاجار و پس از آن است^۱. بحث درباره علل تاریخی و اجتماعی چنین تحولی، نیازمند بررسی‌های دقیق تاریخی است که موضوع پژوهش‌های بعدی خواهد بود.

منابع

- آتش سودا، محمدعلی. (۱۳۸۶). «بررسی ساخت داستان عامیانه حسین کرد شبستری». *زبان و ادبیات فارسی*. س ۳. ش ۸. صص ۴۸-۹.
- آقاعباسی، یدالله. (۱۳۸۹). *دانشنامه نمایش ایرانی*. تهران: قطره.
- افشاری، مهرا. (۱۳۹۴). *فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)*. مقدمه، تصحیح و توضیح مهرا افشاری. تهران: چشمه.

۱- برای اطلاع بیشتر درباره این شباهت‌ها به سرشار (سال: ۶۵-۵۷) و مستوفی (سال: ۳۰۵-۳۰۳) رجوع کنید.

- افشاری، مهران و مهدی مدائنی. (۱۳۸۸). **فتوت و اصناف**. چ ۳. تهران: نیلوفر.
- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). **سفرنامه ابن بطوطه**. ترجمه محمدعلی موحد. چ ۶. تهران: سپهر نقش.
- بختیارنامه**. (۱۳۶۷). تصحیح محمد روشن. چ ۲. تهران: گستره.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). **جستاری چند در فرهنگ ایران**. چ ۳. تهران: فکر روز.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۸۷). **نمایش در ایران**. چ ۶. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- تاریخ سیستان**. (۱۳۸۱). تصحیح ملک الشعرا بهار. تهران: معین.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۸۹) **سفرنامه تاورنیه**. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- تیشتر، فرانتس. (۱۳۳۵). «گروه فتوت کشورهای اسلامی و نوع ظهور گوناگون آنها مخصوصاً در ایران و کشورهای همجوار آن». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. س ۴. ش ۲. صص ۹۴-۷۶.
- حسین کرد شبستری**. (۱۳۸۴). تهران: ققنوس.
- حمزه نامه**. (۱۳۶۲). تصحیح جعفر شعار. چ ۲. تهران: کتاب فرزاد.
- خیراندیش، عبدالرسول و ابراهیمی، آمنه. (۱۳۹۱). «اهمیت ادبیات فولکلوریک در بازنمایی تاریخ اجتماعی». **تحقیقات تاریخ اجتماعی**. س ۲. ش ۲. صص ۵۴-۴۱.
- ذکاوتی قره گوزلو، علی رضا. (۱۳۸۷). **قصه‌های عامیانه ایرانی**. تهران: سخن.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). **زبان و ادبیات عامه ایران**. تهران: سمت.
- روزبهان خنجی، فضل الله. (۱۳۸۲) **تاریخ عالم آرای امینی**. تصحیح محمد اکبر عشیق. تهران: میراث مکتوب.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). **جست وجود در تصوف ایران**. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- سانسون. (بی تا). **سفرنامه سانسون**. ترجمه دکتر تقی تفضلی. تهران: ابن سینا.
- سرشار، هما. (۱۳۸۱). **شعبان جعفری**. چ ۲. لس آنجلس: ناب.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۷). **قلندریه در تاریخ**. چ ۳. تهران: سخن.
- شگی، منصور. (۱۳۷۲). «درست‌دینان». **معارف**. د ۱۰. ش ۱. صص ۲۸-۵۳.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳ الف). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۱ و ۵. چ ۲. تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۶۳ ب). **گنجینه سخن**. ج ۱. چ ۴. تهران: امیرکبیر.
- طرسوسی، ابوطاهر. (۱۳۸۰). **ابومسلم‌نامه**. به کوشش حسن اسماعیلی. تهران: معین.
- عبدالله مستوفی. (۱۳۸۸). **شرح زندگانی من**. ج ۱. چ ۶. تهران: زوار.
- قصه حسین کرد شبستری براساس روایت ناشناخته موسوم به حسین‌نامه**.
- (۱۳۸۶). به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. چ ۲. تهران: چشمه.
- کاتب ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله. (۱۳۶۹). **سمک عیار**. مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری. چ ۷. تهران: آگاه.
- کرین، هانری. (۱۳۸۳). **آیین جوانمردی**. ترجمه احسان نراقی. تهران: سخن.
- کیا، خجسته. (۱۳۷۵). **قهرمانان بادیا در قصه‌ها و نمایش‌های ایرانی**. تهران: نشر مرکز.
- مارزلف، اولریش. (۱۳۸۶). «**گنجینه‌ای از گزاره‌های قالبی در داستان عامیانه حسین کرد شبستری، ضمیمه حسین‌نامه**». به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری. چ ۲. تهران: چشمه.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۳). **ادبیات عامیانه ایران**. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۸). «آیین عیاری». **مجله سخن**. د ۱۹. ش ۲. صص ۱۱۳-۱۲۲.
- _____ (۱۳۶۴). **شهر سمک**. تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید. (۱۳۴۵). **سرچشمه تصوف در ایران**. چ ۴. تهران: فروغی.